

4-85

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFECase No. 4Date of filing: 24, 8, 1990

** AWARD - Type of Award _____
 - Date of Award _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of MR ANSARI
 - Date 24 Aug
 _____ pages in English 13 pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

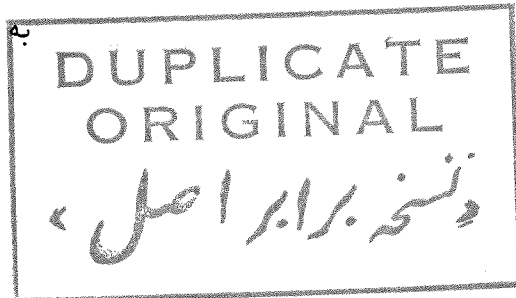
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داری دعوی ایران - ایالات متحدہ

Separate Opinion of Judge Parviz Ansari
Partial Award No. 487-4-3

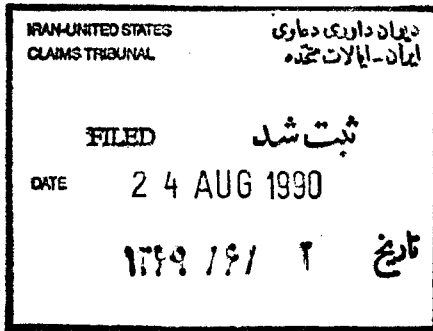
به نام خدا

پرونده شماره ۴
شعبه سه
حکم جزئی شماره ۳-۴-۴۸۷

رضا نمازی و

لوزبلن نمازی،

خواهانها،



- و -

جمهوری اسلامی ایران،
خوانده.

 نظر جداگانه قاضی پرویز انصاری

مقدمه

۱ - اینجانب با رد دعوی خانم لوزبلن نمازی بدلیل غلبه تابعیت ایرانی وی، و اعلام فقد صلاحیت دیوان در رسیدگی به دعوی نامبرده موافقم، لیکن با احراز صلاحیت دیوان بر دعوی رضا نمازی بدلیل غالب و موثر بودن تابعیت آمریکائی او، به دلایلی که شرح

خواهم داد مخالف می باشم.

لوزیلن نمازی

۲ - به نظر من، علاوه بر استدلالاتی که راعی حاضر در رد ادعای خانم نمازی ارائه داده است، لازم می بود که دیوان در تحکیم یافته های خود به آراء و رویه های بین المللی بیشتری استناد نماید. در این رابطه رویه قضائی مرژه (۱) از اعتبار خاصی برخوردار می باشد. در بیان تعیین ضابطه و راهنما برای تشخیص تابعیت غالب و موثر زنان آمریکائی که به سبب ازدواج با اتباع بیگانه تابعیت دوگانه پیدا کرده اند، راعی مرژه بالصراحه می گوید:

در رابطه با آندسته از پرونده های تابعیت مضاعف که به زنان آمریکائی که به عقد ازدواج اتباع ایتالیا در آمده اند مربوط می گردد، تابعیت ایالات متحده در مواردی غالب خواهد بود که اقامتگاه عادی خانواده در آمریکا بوده و علایق و زندگی حرفه ای رئیس خانواده بطور دائم در آمریکا مستقر شده باشد (۲).

۳ - در مورد خانم نمازی فقدان هر دو ضابطه^۶ فوق بنحو بارزی مشهود است. به گواهی اوراق و مدارک پرونده، مرکز علایق و زندگی شغلی - اقتصادی حسین نمازی، شوهر و رئیس خانواده، همراه با اقامتگاه خانوادگی زوجین، بدون هیچ شبهه ای فقط و دائماً در ایران بوده است و در نتیجه وفق حکم قضیه مرژه، تابعیت غالب و موثر خانم نمازی باید تابعیت ایرانی او شناخته شود.

(۱) بنگرید : نظر مخالف قاضی پرویز انصاری در پرونده مارجوری سوزان ابراهیمی و دولت جمهوری اسلامی ایران، قراراعدادی شماره ۳-۴۷/۴۶/۴۵/۴۴-۷۱، مورخ ۲۶ خرداد ماه ۱۳۶۸، بندهای ۳-۴.

(۲) Merge Case (U.S. v. Italy) 14 R. Int'l Arb. Awards 236, 247 (1955).

۴ - بعقیده^۶ من بنا به مراتب فوق، تشابه فراوان قضیه حاضر با قضیه مرژه غیر قابل انکار بوده و دیوان می‌بایست در رد دعوی خانم نمازی به رویه مرژه نیز استناد می‌نمود. حتی اگر فرض شود که وجه شبهی میان این دو پرونده وجود ندارد، باز هم اصول قضائی ایجاب می‌کرد که با اشاره به مرژه وجوه افتراق را ذکر نماید. خودداری دیوان از اشاره و استناد به این رویه قضائی بین‌المللی قابل انتقاد است.

رضا نمازی

۵ - اینجانب به کرات نظر خود را در مخالفت با تصمیم نادرست و اسف بار دیوان در پذیرش دعاوی اتباع ایران علیه دولت ایران بیان داشته‌ام و اکنون نیازی به تکرار نمی‌بینم. بنگرید: نظر مخالف داوران ایرانی در پرونده شماره الف ۱۸، تصمیم شماره ۳۲-الف-۱۸ - هیئت عمومی، مورخ ۱۹ شهریور ماه ۱۳۶۳، (منتشره در 5 Iran-U.S. C.T.R 275-337)، و نیز نظر مخالف قاضی پرویز انصاری در پرونده رضا سعید مالک و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۹۳-۶۸، مورخ دوم تیرماه ۱۳۶۷، (منتشره در 19 Iran-U.S. C.T.R. 48 (۳)).

(۳) همچنین بنگرید: نظر مخالف قاضی پرویز انصاری در پرونده‌های استیون جوزف دانیال پور و دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۶۹-۶۹، مورخ ۲۶ خرداد ماه ۱۳۶۸، ناهد (دانیال پور) همت و دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۷۰-۷۰، مورخ ۲۶ خردادماه ۱۳۶۸، ابراهیمی و دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۴۷/۴۶/۴۵/۴۴-۷۱، مورخ ۲۶ خردادماه ۱۳۶۸، ابراهیم رحمان گلشنی و دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۸۱۲-۷۲، مورخ ۹ تیرماه ۱۳۶۸، کاترین ظهرا بگیان آبراهیمیان و دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۳۷۷-۷۴، مورخ ۱۰ آذرماه ۱۳۶۸، نورافشان و دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۴۱۵/۴۱۲-۷۵، مورخ ۲۴ آذرماه ۱۳۶۸.

۶ - تصمیم اکثریت در مورد رضا نمازی چه از حیث مبانی استدلالی و تحلیل حقوقی و چه از جهت بیان موضوعات و وقایع، فاقد استحکام و وجاهت لازم است و اینجانب به دلایل ذیل با آن مخالفم.

الف - خواهان و مساله تابعیت های او

۷ - خواننده استدلال می کند که اعمال قوانین تابعیت آمریکا توسط مقامات مربوطه در مورد خانم نمازی و نتیجتاً در مورد رضا نمازی، صحیحاً بموقع اجرا در نیامده است (۴). خواننده هرگز ماهیت قوانین داخلی ایالات متحده را مورد سوال قرار نداده است، آنچه که مورد اعتراض قرار گرفته صحت انطباق و اعمال قوانین تابعیت آمریکا در مورد خواهان می باشد. بعقیده من تحت شرایط و اوضاع و احوال پرونده حاضر، دیوان موظف بود که گواهی تابعیت خواهان را علی الظاهر محمول بر صحت ندانسته و با تحقیق در اعتبار و درستی صدور این گواهی، در اقناع وجدان قضائی خویش کوشش کند.

(۴) از آنجا که دیوان دعوای خانم نمازی را رد کرده است لزومی به تکرار اعتراضات خواننده در مورد تابعیت آمریکائی وی نمی بینم. در رابطه با رضا نمازی، موردی از اعتراضات خواننده به صحت اعطای تابعیت آمریکائی وی از قرار زیر است:

برای آنکه رضا، بعنوان شخصی که در خارج از خاک ایالات متحده از یک مادر آمریکائی متولد گردیده، بتواند از بدو تولد تبعه ایالات متحده شناخته شود باید طبق شروط مذکور در ماده (ز) ۲۰۱ قانون مهاجرت و تابعیت مصوب ۱۹۴۰ آمریکا، مادر وی قبل از به دنیا آوردن نامبرده بمدت ده سال (که حداقل پنج سال از اینمدت بایدبعد از سن شانزده سالگی باشد) در داخل ایالات متحده زندگی کرده باشد. از طرفی چون مادر خواهان، که بموجب قانون تابعیت مصوب ۱۹۴۰ (که از ۱۳ ژانویه ۱۹۴۱ لازم الاجرا گردیده) شهروند ایالات متحده گردیده، هنگام تولد رضا در سال ۱۹۴۹ بمدت ده سال در آمریکا سکونت نداشته است، علیهذا رضا نمازی شرایط ماده فوق الذکر را دارا نبوده و نمی تواند تبعه ایالات متحده محسوب گردد. بعلاوه اگر رضا نمازی واقعا از بدو تولد تبعه آمریکا بوده است، چرا خود خواهان در اینمورد شک و تردید داشته و در سال ۱۹۷۷ درخواست صدور گواهی تابعیت ایالات متحده را نموده است؟ لذا با توجه به واقعیات زندگی رضا نمازی صدور گواهی تابعیت آمریکا در سپتامبر ۱۹۷۷ توسط مقامات آمریکائی مبنی بر اشتباه می باشد.

اکثریت، بدون استناد به هیچ رویه و مرجعی در پاورقی ۳ صفحه ۶ ۹ رای ، اظهار میدارد که دیوان‌های بین‌المللی موظف نیستند راجع به انطباق قوانین تابعیت یک کشور با اقداماتی که به استناد آنها کشور مورد بحث تابعیت اعطا کرده، تحقیق نمایند. به نظر اینجانب موضع حقوقی اکثریت اشتباه است.

۸ - آرا^۶ و رویه‌های معتبر بین‌المللی بر این نظر صحه نهاده‌اند که دیوانهای بین‌المللی صلاحیت آنرا دارند که در مورد صحت مدارک مربوط به اثبات تابعیت رسیدگی و تحقیق بعمل آورند. در این رابطه رأی قضیه فلگن‌هایمر (۵) شایان اهمیت و تذکر بسیار است. در طی جریان دادرسی، دولت آمریکا مصرانه اظهار می‌داشت که گواهی تابعیت صادره برای آلبرت فلگن‌هایمر، طبق قوانین آمریکا، دلیل متقن بر تابعیت آمریکائی وی بوده و از این نظر برای دیوان داوری لازم الرعایه می‌باشد. بعلاوه دولت آمریکا با استناد به رویه‌های متعدد استدلال می‌کرد که اثبات علی‌الظاهر تابعیت آمریکائی فلگن‌هایمر کفایت کرده، و علی‌القاعده دیوان را از تحقیق و بررسی بی‌نیاز میدارد (۶). کمیسیون سازش ایتالیا- ایالات متحده به سرداوری پروفیسور سوزرهال، پس از رسیدگی دقیق به مواضع حقوقی طرفین داوری و تحقیق و بررسی موشکافانه در رویه‌های قضائی و دکتترین، در رأی مدلل و مشروح مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۸ به اتفاق آرا^۶ چنین اعلام نظر نمود:

این هیئت داوری در برابر خود، و دو دولتی که این دیوان را مورد اعتماد خویش قرار داده‌اند، متعهد می‌باشد که بی‌طرفانه در مقام کشف حقیقت بر آمده و در روشن نمودن وضعیت حقوقی قضیه، تا جایی که به صلاحیت دیوان بعنوان یک سازمان بین‌المللی مربوط می‌شود که همان وضعیت واقعی آلبرت فلگن‌هایمر می‌باشد، اقدام نماید (۷).

(۵) Flegenheimer Case (U.S. v. Italy) 14 R. Int'l Arb. Awards 327-390 (1958).

(۶) همان ماخذ، ص ۳۳۸.

(۷) همان ماخذ، ص ۳۴۸.

سپس دیوان چنین نتیجه می گیرد:

از نقطه نظر ماهیت، حتی گواهی نامه‌ای که مندرجات آن طبق قوانین داخلی کشور صادر کننده دلیل تابعیت بشمار می‌رود می‌تواند مورد بازرسی مراجع بین‌المللی که براساس حقوق بین‌الملل تصمیم‌گیری می‌کنند قرار گیرد. در صورت لزوم در حالتیکه گواهی تابعیت نتیجه^۶ تقلب باشد، یا صدور آن بمنظور جلب حمایت دیپلماتیک برای شخصی باشد که بدون چنین گواهی استحقاق استفاده از این حمایت را ندارد، یا مبنی بر اشتباه اساسی باشد، یا با مواد عهدنامه‌های بین‌المللی راجع به تابعیت در موضوعات مربوط به رابطه با دولتی که ادعای تابعیت آن شده مغایر باشد، و یا بالاخره با اصول کلی حقوق بین‌الملل در باب تابعیت، که بعنوان مثال به تابعیت در آوردن اجباری بیگانگان را تحریم می‌نماید، معارض باشد، دیوانهای بین‌المللی می‌توانند از قبول گواهی تابعیت خودداری نمایند. بنابراین صرف صحت ظاهری یک گواهی تابعیت برای پذیرفته شدن آن در نزد مراجع بین‌المللی کافی نمی‌باشد. دیوانهای بین‌المللی از این اختیار برخوردار هستند که ارزش اثباتی گواهی تابعیت را، حتی در حالتیکه مندرجات آن علی‌الظاهر محمول بر صحت باشد، مورد مذاقه و تحقیق قرار دهند. مصداق بیشتر این اختیار در مورد آندسته از دیوانهای داوری بین‌المللی است که برای حل و فصل دعاوی متعددی برپا گردیده‌اند که بی‌آمد تشنجات بین‌المللی حاصله از شورش‌های داخلی، جنگ و یا انقلاب می‌باشند(۸).

اهمیت و ارزش قضائی راعی فلگن هایمر با توجه به آنکه چندین سال پس از راعی نوته بام (۹) صادر گردیده و از نظر زمان متاخر می‌باشد بیشتر آشکار می‌گردد.

ب - ارزیابی تابعیت آمریکائی خواهان

۹ - به فرض آنکه خواهان از بدو تولد به دلیل آمریکائی بودن مادرش تبعه ایالات متحده

(۸) همان مأخذ، صص ۳۴۹-۳۴۸.

(۹)

Nottebohm Case (Liechtenstein v. Guatemala), [1955] I.C.J. Rep. 4.

محسوب گردد، باز هم نتوانسته است بنحو مقنعی غالب و موثر بودن تابعیت اخیر را بر تابعیت ایرانی خویش در دوره ذیربط به اثبات رساند.

۱۰ - رضا نمازی در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۲۸ در تهران در یک خانواده متمول و قدیمی ایرانی، از پدری ایرانی متولد گردید و اندکی بعد شناسنامه شماره ۶۱۵ بنام او صادر شد. وی تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در تهران و سپس، بعنوان یک محصل ایرانی، در انگلستان گذرانید. فراموش نباید کرد که حضور در مدارس خارجی زبان تهران و نیز مسافرت به انگلستان جهت ادامه تحصیل، برای رضا نمازی بدلیل تمول خانواده وی امری کاملاً عادی بوده است و نمی‌تواند دلیلی برای غلبه تابعیت دیگر او بحساب آید.

۱۱ - در رأی حاضر آمده است که رضا نمازی در اواخر سال ۱۳۴۵ با گذرنامه آمریکائی "جهت تحصیل" به ایالات متحده نقل مکان کرد. مسأله داشتن گذرنامه آمریکائی رضا نمازی در این ایام، با توجه به آنکه علیرغم دستور مورخ هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ دیوان خواهان قادر به ارائه گذرنامه ادعائی نبوده است، و در پرتو مدارک ابرازی خوانده (مدرک شماره ۶۳، ضمایم ۱۲ و ۱۳) سواًل بر انگیز می‌نماید. مدارک ابرازی خوانده حاکی از آنست که خواهان جهت "ادامه تحصیل" در آمریکا در ۳۱ تیرماه ۱۳۴۶ به ضمانت پدر خود درخواست تمدید گذرنامه ایرانی و اخذ اجازه خروج نموده، محل سکونت خود را تهران ذکر کرده، و در فرم مربوطه در مقابل این سواًل که مسافرت‌هایی که تاکنون بخارج از کشور نموده‌اید با ذکر تاریخ بنویسید، "کشورهای اروپائی" جواب داده است. این مدرک (مدرک شماره ۶۳، ضمیمه ۱۲) که به امضای رضا نمازی و مهر و امضای پدر اوست به روشنی نشان میدهد که تا تابستان ۱۳۴۶ رضا نمازی، به اقرار خود، فقط به کشورهای اروپائی سفر کرده و در آمریکا نبوده است. در همان تابستان، طبق مدرک شماره ۶۳، ضمیمه ۱۳، رضا نمازی از سفارت آمریکا در تهران در خواست ویزای ورود به آمریکا را نموده است. در تاریخ ۱۶

مردادماه ۱۳۴۶، "اداره امور امنیت سفارت کبرای آمریکا" در تهران طی نامه‌ای از شهربانی تهران در مورد مسافرت رضا نمازی به آمریکا استعلام کرده و می نویسد: "خواهشمند است مقرر فرمایند یک بررسی تأمینی در سوابق نامبرده زیر بعمل آورده نتیجه را به این سازمان اعلام فرمایند. کلیه اطلاعاتی که در اختیار این سفارتخانه گذارده می شود محرمانه تلقی می گردد." از این نامه چند نکته مهم مستفاد می شود: اولاً "شغل رضا نمازی "محصل" ذکر گردیده، ثانیاً "آدرس او تهران قید شده است. بالاخره از همه مهمتر و سوال برانگیزتر آنکه: اگر طبق اظهار اکثریت، رضا نمازی تبعه آمریکا بوده و نامش از بدو تولد بعنوان فرزند متولد از مادر آمریکائی در سفارت آمریکا ثبت گردیده، و گذرنامه آمریکائی برای او صادر شده، پس به چه دلیل سفارت آمریکا در مورد رضا نمازی مبادرت به چنین استعلامی می نماید؟ متأسفانه اکثریت از کنار این مسائل عبور کرده و زحمت بررسی، و حتی اشاره به این نکات را به خود نداده است.

۱۲ - خواهان تا اتمام تحصیلات دانشگاهی خود در سال ۱۳۵۷، در آمریکا باقی ماند. شایان تذکر است که در تمام این دوره رضا نمازی فقط به عنوان یک دانشجوی ایرانی و تنها به قصد "ادامه تحصیل" در آمریکا بسر می برد و تمام خرج وی نیز بر دوش پدرش در ایران سنگینی می کرد. از بررسی مجموعه مدارک و قرائن پرونده معلوم می شود که هدف رضا نمازی از ادامه تحصیلات دانشگاهی اخذ درجه^۶ دکتری و استفاده از آن در بازگشت و اشتغال در ایران بوده است. وی بلافاصله پس از اخذ درجه^۶ دکترای روانشناسی، در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۵۷ مدرک تحصیلی خود را به تأیید و مهر سفارت ایران در واشنگتن رسانید. رضا نمازی پس از آنکه از نتیجه مثبت مصاحبه و مذاکره با "نماینده مقیم وزارت بهداشتی و بهزیستی در سفارت ایران در واشنگتن"، و استخدام رسمی در مرکز جدید التأسیس پزشکی شاهنشاهی در تهران اطمینان خاطر پیدا نمود، در حدود آبانماه سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشت. پس از بازگشت به وطن، مدارک و قرائن موجود دلالت بر آن دارد که رضا نمازی کارت معافیت از خدمت نظام وظیفه را

دریافت کرد، و نیز در مدرسه عالی بهداشت و توانبخشی وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی مشغول بکار گردید. خواهان در فراندم تعیین نظام حکومتی ایران پس از انقلاب شرکت کرد و بالاخره در تاریخ نهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ با یک بانوی ایرانی در تهران ازدواج نمود.

۱۳ - در آنچه گفته شد چند نکته بسیار مهم وجود دارد. چرا رضا نمازی، که مدعی حل شدن در جامعه^۶ آمریکائی است، بلافاصله پس از اتمام تحصیلات خود در بجنوبه انقلاب به ایران مراجعت می کند؟ چرا رضا نمازی، که مدعی عضویت در چند انجمن حرفه‌ای در آمریکا است، بی وقفه پس از گرفتن مدرک دکترای خود در اوج انقلاب، با شتاب و شوق برای کار و تدریس در مراکز دولتی خود را به ایران می‌رساند؟ به چه دلیل فردی در شرایط خواهان باید محیط بی دغدغه و آینده مطمئن شغلی خود را در آمریکا رها کرده، و با عجله پس از پایان تحصیلات به زادگاه خویش که در جریان انقلاب است بازگردد؟ آنهم فردی که به اظهار اکثریت خواندن و نوشتن فارسی را نمی دانسته است! این مسئله آنقدر پر اهمیت است که اکثریت را نیز مجبور به طرح این سؤال و یافتن جوابی برای آن کرده است. لیکن بعقیده^۶ من، متأسفانه جواب اکثریت قانع کننده نبوده و وجهه^۶ حقوقی ندارد. جواب به این سؤال آنست که روابط و علایق رضا نمازی با جامعه ایرانی هرگز قطع نگشته بود. تنها امعان نظربه زمان بازگشت وی به ایران مساله را روشن می‌کند. خواهان در اوج ناآرامیها و درگیری های سیاسی - اجتماعی و فقط چند ماه قبل از پیروزی نهائی انقلاب اسلامی به ایران بازگشت، و با تحمل سختیهای این ایام حتی تا آخر تابستان سال بعد نیز در ایران زندگی کرد. اگر علایق و پیوندهای خواهان با جامعه^۶ آمریکائی به آن درجه‌ای بود که اکثریت تصور کرده است، رضا نمازی نیز میبایست در این ایام اغتشاش از فرصت استفاده کرده، و بدون آنکه حسب الادعا برای خروج از ایران محتاج ورقه معافیت از خدمت نظام وظیفه باشد، مانند دیگر خارجیان و وابستگان به رژیم گذشته بسرعت به خارج از کشور پرواز نماید. ولی او به علت استحکام کلیه عوامل ذیربط از جمله محل اقامت خانوادگی، مرکز

علايق و منافع اقتصادي، پيوندهاي عاطفي، و ساير شواهد وابستگي به ايران، تصميم خود را دائر بر زندگي با خانواده، ازدواج، اشتغال به رشته تحصيلي و بالاخره زندگي در ايران، گرفته بود. هيچ مانعي نتوانست او را از اجرائي تصميم خود باز دارد. وي با همسري ايراني ازدواج و تشكيل خانواده داد، و تا آنجا كه اعتصابات به موسسات دولتي اجازه فعاليت ميداد، مشغول بكار گرديد. بنا بر اين صرف بازگشت مجدد رضا نمازي بلافاصله پس از پايان تحصيلات و در بحبوحه انقلاب به ايران، و مهمتر از آن قصد و نيت وي از اين مراجعت، بعقيده من كفه ترازوي تابعيت ايراني او را در دوره^۶ ذيربط بنحو موثري از كفه^۶ تابعيت ديگر وي سنگين تر مي كند.

۱۴ - نکته قابل توجه ديگر، اهميت و بازتابهاي حقيقي استخدام رضا نمازي در موسسات و سازمانهاي دولتي ايران مي باشد. از آثار حقيقي قبول شغل و استخدام در سازمانهاي دولتي كشورهاي ديگر همين بس كه قانون مهاجرت و تابعيت مصوب ۱۹۵۲ آمريكا (۱۰) آنرا از موارد از دست دادن تابعيت آمريكايي اتباع آمريكا دانسته است. صرف نظر از آنكه قانونگذار آمريكايي اين ماده را در قانون مصوب ۱۹۸۶ تعديل و آنرا مشروط به قصد اسقاط تابعيت آمريكايي کرده باشد يا نه (۱۱)، و صرف نظر از آنكه آيا تصويب شرط موخر در سال ۱۹۸۶ مي تواند تاثيري بر ارزيابي ديوان از قانوني كه در "دوره ذيربط" مجري بوده داشته باشد يا نه، نکته قابل تا عمل نفس عمل مذكور در چشم قانونگذار است. محتمل است كه ديگر ضمانت اجرائي قبول شغل و استخدام اتباع آمريكا در سازمانها و موسسات دولتي يك كشور خارجي سلب تابعيت آمريكايي آنان نباشد ولي قبح عمل مورد نظر في نفسه نمي تواند با تعديل موخر ماده قانون زائل گشته باشد.

(۱۰)

Sec. 349 (a)(4)(A), Immigration and Nationality Act of 1952; 8 U.S.C. 1481(a)(4)(A).

(۱۱)

Act of Nov. 14, 1986, 100 Stat. 3658.

علی الخصوص آنکه رضا نمازی به استخدام سازمان دولتی کشوری درآمده است که تابعیت آنرا نیز داشته است.

۱۵ - نکته نهائی آنکه، صفحه اول شناسنامه خواهان بوضوح نشان میدهد که وی در ۱۲ فروردینماه ۱۳۵۸ در تهران به پای صندوق راعی رفته و در همه پرسی تعیین نظام حکومتی ایران پس از انقلاب شرکت نموده است. رضا نمازی بدون آنکه هیچگونه اجباری داشته باشد در همه پرسی مهمی که سرنوشت نظام حکومتی ایران را رقم می زد شرکت کرد (۱۲). در اینجا لازم می بینم که استدلال بند پیشین را تکرار نمایم (۱۳). در اهمیت و بازتابهای حقوقی شرکت در انتخابات سیاسی کشورهای دیگر باید بخاطر آورد که قانون مهاجرت و تابعیت مصوب ۱۹۵۲ آمریکا (۱۴) آنرا نیز از موارد از دست دادن تابعیت آمریکائی اتباع آمریکا می دانست. درست است که ماده مذکور بعداً تغییر یافته است (۱۵) و قانونگذار آنرا دیگر از موارد سلب تابعیت آمریکائی نمی داند، لیکن باز هم نکته قابل تأمل، نفس عمل مذکور می باشد. ممکن است که دیگر ضمانت اجرای شرکت اتباع آمریکا در انتخابات یک کشور خارجی سلب تابعیت آمریکائی آنان نباشد، ولی در هر حال قبیح عمل فوق فی نفسه نمی تواند با تصویب قانون موعر زایل گشته باشد.

(۱۲) این ادعای خواهان که "کارمندان پدرش شناسنامه او را به حوزه انتخاباتی بردند تا صرفاً آنرا مهر کنند" فقط برای فرار از عواقب و آثار حقوقی عمل مزبور اظهار شده و نه تنها سخیف بلکه بدون اقامه دلیل و مدرک می باشد. در هر حال این ادعا هرگز موثر در مقام نیست زیرا خواهان بعنوان یک فرد بالغ و رشید مسوئل آثار حقوقی اعمالی است که با رضایت و تحت نام او بموجب مندرجات سند شناسنامه اش انجام پذیرفته است.

(۱۳) همچنین بنگرید : نظر مخالف قاضی پرویز انصاری در پرونده ابراهیمی ، مذکور در فوق، بند ۱۰.

(۱۴)

Sec. 349 (a)(5), Immigration and Nationality Act of 1952; 8 U.S.C. 1481(a)(5).

(۱۵)

Sec. 2, Act of Oct. 10, 1978, P.L. 95-432, 92 Stat. 1046.

به عبارت دیگر اگر شرکت در یک همه پرسی سیاسی در کشور خارجی منجر به مجازات از دست دادن تابعیت آمریکائی نگردد، حداقل نتیجه این عمل، تضعیف بنیادی علقه تابعیت آمریکائی می باشد، علی الخصوص آنکه رضا نمازی در همه پرسی سرنوشت ساز کشوری که تابعیت آنرا نیز داشته است شرکت نموده است در نتیجه به عقیده اینجانب، در ارزیابی تابعیت‌های رضا نمازی، صرف همین یک عمل خواهان، یعنی شرکت در فراندن سیاسی ایران انقلابی، باعث چیرگی و غلبه تابعیت اصلی ایرانی او می‌گردد.

۱۶ - مجموعه چند دلیل نشان میدهد که تابعیت چیره و موثر رضا نمازی تابعیت ایرانی اوست. این دلایل تا آنجا که در مدارک منعکس است عبارت است از:

- الف - عدم اقدام بر خروج از تابعیت ایرانی،
- ب - ادامه روابط خانوادگی و عاطفی با ایران،
- پ - ادامه تحصیلات دانشگاهی در آمریکا به قصد استفاده از آن در مراجعت به ایران،
- ت - استخدام رسمی در موسسات دولتی ایرانی،
- ث - شرکت در همه‌پرسی نظام سیاسی ایران.

این دلایل و اوضاع و احوال دیگر وزنی و محملی برای غلبه تابعیت آمریکائی رضا نمازی باقی نمی‌گذارد. بسیار غیرموجه می‌نماید که اکثریت تابعیت غالب این تبعه ایران را، که در ایران و از پدری ایرانی متولد شده و تابعیت غالب و موثر مادر او نیز ایرانی است، تابعیت ایالات متحده شناخته است.

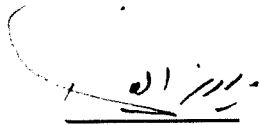
ج - نتیجه

۱۷ - اولاً - به عنوان یک اصل مسلم و خدشه‌ناپذیر، خواهان بعنوان یک تبعه ایران نه خود

می‌تواند علیه دولت ایران نزد مراجع بین‌المللی اقامه دعوی نماید و نه هیچ دولتی می‌تواند از طرف او در چنین مراجعی طرح دعوی کند.

ثانیا- تابعیت ایرانی خواهان بر تابعیت آمریکائی او غالب و برتر است و از این لحاظ نیز دیوان داورى صلاحیت رسیدگی به دعوی مطروحه را فاقد است.

لاهه، به تاریخ دوم شهریورماه ۱۳۶۹ برابر با ۲۴ اوت ۱۹۹۰



پرویز انصاری

